

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ولادیمیر نیکیتین* (Vladimir Nikitin)

برگردان: ا. م. شبیری

۲۴ جنوری ۲۰۲۳

لنین، دشمن هرج و مرج



ما عادت داریم لنین را یک انقلابی بزرگ، خالق انقلاب پیروزمند سوسیالیستی و رهبر اولین دولت کارگری جهان بدانیم. همه این‌ها درست است. اما این‌ها شایستگی‌های او را به طور کامل منعکس نمی‌کند.

لنین یک نابغه بزرگتر از آنچه بود، که معمولاً تصور می‌شود. توصیه می‌کنم روی تصویر ادبی «ولادیمیر ایلیچ لنین» مربوط به دوره قبل از بازگشت او به اتحاد شوروی که ماکسیم گورکی در سال ۱۹۳۰ ترسیم کرد، دوباره تمرکز کنید. به گفته گورکی، در آن زمان حتی در روزنامه‌های بورژوازی نوشتند که «جهان در سیمای لنین، مردی را از دست داد که در بین تمامی بزرگان زمان خود، به وضوح نبوغ و اندیشه بی‌باک خود را تجسم می‌بخشید». زیبا و واضح گفتند.

اما اجازه بدهید ببینیم نبوغ و شجاعت اندیشه چیست؟

کلمه «نابغه» از واژه «نبوغ» مشتق شده است. نوابغ تعداد بسیار کمی از افراد برگزیده، حافظان و حاملان حافظه ژنتیکی، یعنی حاملان خرد تمام نسل‌های گذشته هستند که آن‌ها را سرنوشت به دنیا آورده است. هدف تاریخی آن‌ها این است که زمان داشته باشند تا معانی زندگی را به توده‌ها توضیح دهند، نقاط قوت و ضعف آن‌ها را آشکار سازند و راه درست آینده روشن را به آن‌ها نشان دهند. اما نابغه موظف به انجام این کار با زبان عامیانه و صمیمانه است که هم برای ذهن و هم برای قلوب مردم قابل درک باشد. باید قلب مردم را با جرقه‌های فعل شعله‌ور سازد، مردم را با آتش

انرژی معنوی سرشار کند و آن‌ها را به عبور از سختی‌ها تشویق نماید تا به آینده روشن‌تر برسند. و مهمتر از همه، به باوری مسلح شوند، که قطعاً محقق خواهد شد.

بی‌تردید، این یک واقعیت آشکار است که **لنین موفق شد وظیفه تاریخی یک نابغه را به اندازه کافی محقق سازد.** از این گذشته، او مانند یک نابغه می‌اندیشید و عمل می‌کرد. آیا او بی‌باکی تعقل را نشان داد؟ بدون شک، آری!

لنین واقعاً صاحب عقل سلیم بود و هوشمندان زندگی می‌کرد. عقل سلیم بالاترین شکل هوش در طبیعت زنده است. همه مردم روی زمین باهوش نیستند. بیشتر با عقل زندگی می‌کنند. تفاوت هوش و عقل چیست؟ فرهنگ لغت «روانشناسی» هوش و عقل را به عنوان دو نوع متفاوت تفکر منطقی تعریف می‌کند. هوش یک نظم ذهنی حرکت فکر به سوی حقیقت است که فقط در محدوده دانش و تجربه حسی موجود عمل می‌کند و آن‌ها را بر اساس قوانین و جزم‌های مستقر تنظیم می‌کند. عقل توانایی انسان برای تفکر خلاق، شناخت جهان، درک معنای هستی، جست و جو و یافتن حقیقت، به عنوان یک اصل حیات بخش توسعه، به عنوان یک شناخت کامل از جهان اطراف است.

لنین با شجاعت در اندیشه و عمل، با استفاده از عقل سلیم خود، نخستین کسی بود که جزم‌ها و ممنوعیت‌ها در آینده نامعلوم جهان را در هم شکست. او اولین کسی بود که نهفته‌ترین و اصلی‌ترین جوهره مارکسیسم را درک کرد و در عمل به کار بست. مارکس در مانیفست حزب کمونیست تأکید کرد که «پیش از این، فیلسوفان فقط جهان را توضیح می‌دادند، اما وظیفه ما تغییر آن است». تغییر جهان به چه معناست؟ به عقیده لنین، لازم است از اندیشیدن به آینده به انجام آن بر اساس یک پروژه معین حرکت کرد. این امر مستلزم گذار انقلابی از توسعه خود به خودی جهان به توسعه طراحی شده و مدیریت آگاهانه آن است.

لنین شجاعانه و بی‌باکانه پیشگام چنین گذار بود. او چگونه در این امر موفق شد؟ ماکسیم گورکی به این نتیجه رسید که لنین «عمیقاً به رسالت خود برای رهبری کارگران باور داشت، ارتباط خود را با جهان به طور جامع و عمیق احساس می‌کرد و نقش خود را در هرج و مرج جهان به عنوان دشمن آشوب درک می‌کرد». لنین از دوره جوانی به معنای زندگی خود و این که نه فقط یک انقلابی، بلکه دشمن هرج و مرج است، پی برده بود. چنین ابعاد توانایی عظیم او برای طرد هرج و مرج، ناشی از چه بود؟ شاید از نبوغ او، یا باز هم دقیق‌تر، از حافظه ژنتیکی مردم روسیه که در قالب مبانی جهان‌بینی روسی در وجود او نمود یافته بود. از این گذشته، نام جهان‌بینی روسی «لاد» است که در ترجمه ای از روسی قدیمی به معنای «نه هرج و مرج، بلکه نظم شکوهمند» است. بنابراین، لنین به عنوان دشمن هرج و مرج، هدف زندگی خود، یعنی ایجاد یک زندگی شاد برای مردم را تعیین کرد. گورکی نوشت که «او دقیقاً بر این باور بود که بدبختی اساس اجتناب‌ناپذیر هستی نیست، بلکه یک نفرت است که مردم باید و می‌توانند از آن دوری کنند».

لنین، به عنوان یک انسان نابغه، حتی در جوانی خود دریافت که درک سطحی و ساده شده از جهان منجر به درک نادرست از حقیقت و بی‌معنی بودن فعالیت می‌شود. او هدف خود را شناخت جامع و عمیق جهان و جایگاه صحیح خود در این جهان را مشخص کرد. شوریدگی خصلت طبیعی او بود و لنین همانطور که گورکی می‌نویسد، با روحیه کاملاً استثنائی به هدف خود رسید. او عمیقاً قوانین جهان، قوانین طبیعت و قوانین توسعه اجتماعی را مطالعه کرد. او تصویر مدرن جهان، رابطه مکان و زمان با رشد بشر، امکان تأثیر انسان بر روند توسعه اجتماعی را آموخت.

دانشمندان در آغاز قرن بیستم به درک جدیدی از مکان و زمان رسیدند که دیدگاه آن‌ها را در مورد کیهان به شیوه انقلابی متحول نمود. مفهوم جهان تغییرناپذیر با مفهوم جهان در حال توسعه پویا که در آن مکان و زمان نیز کمیت‌های پویا و به هم پیوسته هستند، جایگزین شد. بنابراین، سیمای جهان دائماً در حال تغییر است و این تغییرات باید در هنگام تعیین اهداف ستراتیژیک و حل عملی وظایف مورد توجه قرار گیرد. ذهن مبتکر لنین در آن زمان این امکان را یافت

که با درک رابطه بین حرکت و اندیشه به این مهمترین نتیجه‌گیری علمی که «تصویر جهان، تصویری از چگونگی حرکت ماده و چگونگی تفکر ماده است»، برسد. برای گذار انقلابی از توسعه خود به خودی و آشفته روند تاریخی به یک تحول درست طراحی و مدیریت شده، شناسایی و درک رابطه بین حرکت و تفکر ضروری بود. لنین اولین کسی بود که قانون روش جدید مدیریت توسعه اجتماعی، روش «گاه‌نگاری سیاسی» (CHRONOPOLITICS) را پایه‌گذاری کرد. ماهیت آن عبارت از این است که هر زمان باید طرز تفکر و دستگاه مفهومی خاص خود را داشته باشد. بنابراین، برای توسعه پروژه اجتماعی بزرگ آینده، شناخت ماهیت دوران، احساس روح زمان، درک ویژگی‌های مکان و جهان‌بینی مردمان ساکن آن ضروری است.

لنین هشدار داد که نباید برده یک نظریه یا یک رویکرد علمی شد. مهم است که در نظر بگیریم که به منظور حرکت از تفکر در مورد آینده برای ساختن آینده بر اساس یک پروژه معین، جهان و حیات روی زمین بسیار پیچیده‌تر از آن چیزی است که در نظریه‌ها و ایدئولوژی‌های علمی موجود ارائه شده است. بنابراین او استدلال کرد که «مارکسیسم یک جزم نیست، بلکه راهنمای عمل است».

لنین در عمل ثابت کرد که برای توسعه صحیح یک پروژه اجتماعی در مقیاس بزرگ و اجرای موفقیت‌آمیز آن، ترکیب متناسب رویکردها و ایده‌های علمی مختلف با در نظر گرفتن قوانین سیاسی اقتصادی و اجتماعی و تعریف صحیح نیروی محرکه ضروری است. لنین بر اساس ترکیب رویکردهای علمی طبقاتی و تمدنی، موفق شد ماتریالیسم مارکسیستی را با فرهنگ اجتماعی معنوی روسیه ترکیب کند تا انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی برساند. او بدرستی نیروی محرکه انقلاب که مقاومت بورژوازی را در هم شکست، شناسایی کرد و گرد آورد. این نیرو، نیروی متحد طبقه کارگر و دهقانان بود. چنین نیروئی در دیگر کشورهای سرمایه‌داری تشکیل نشد. بنابراین، روسیه شوروی اولین کشور در جهان بود که به ساخت سوسیالیسم پرداخت.

در عین حال، لنین چشم‌پسته از طرح مارکس پیروی نکرد. به عقیده مارکس، انقلاب زمانی رخ می‌دهد که شکل (روابط تولیدی) با محتوا (نیروهای تولیدی) مطابقت نداشته باشد. لنین بدون انکار قانون مارکسیستی توسعه اجتماعی-اقتصادی، ثابت کرد که تحت شرایط خاص تاریخی و مکانی، شکل و محتوا در فرمول مارکس، می‌تواند مکان را تغییر دهد. در روسیه در آغاز قرن بیستم، پس از انقلاب، همه چیز باید به عکس انجام می‌شد. یعنی، نیروهای مولده عقب‌مانده می‌بایست با مناسبات تولیدی جدید سوسیالیستی و پیشرفته‌تر همسو شود.

لنین تصمیم گرفت، بدون این که منتظر انقلاب جهانی باشد، برای صنعتی کردن سریع کشور و اجتماعی کردن کشاورزی بر نیروی ایده سوسیالیستی و منابع معنوی تمدن روسیه تکیه کند. رهبر انقلاب تفکر غیرخطی را به نمایش گذاشت و در ابتداء مردم روسیه را نه در مسیر شکست‌خورده توسعه و رسیدن به غرب، بلکه، در مسیر جدید توسعه پیشرفته با دسترسی به سطح کیفی جدید تکامل انسانی رهبری کرد. به جای جامعه مصرفی مشخصه سرمایه‌داری، یک جامعه دانش‌بنیان متشکل از انسان خلاق و هوشمند در روسیه شوروی تشکیل گردید. هدف پروژه اکتوبر لنین، هدایت مردم شوروی بر اساس تفکر علمی پیشرفته، فن‌آوری‌های جدید و بهترین فن‌آوری، در مسیر سازندگی به نفع خانواده و میهن خود بود.

لنین، به عنوان دشمن هرج و مرج خود به خودی، فهمید که جایگزینی هرج و مرج با نظم معنادار در تکامل اجتماعی بشر، نیازمند طراحان و مجریان عمیقاً مسلح به دانش قوانین توسعه جامعه و کاربرد صحیح آن‌ها برای اجرای این پروژه جهانی آینده روشن است. بنابراین، او در سال ۱۹۲۱ در کنگره سوم سازمان جوانان کمونیست (کامسامول)، فراگیری کمونیسم را به مثابه وظیفه اصلی جوانان شوروی تعیین کرد و افزود که تنها با غنی ساختن حافظه خود با

آگاهی از تمام دست‌آوردهای بشری، می‌توان یک کمونیست واقعی شد. ستالین کار لنین را با شایستگی ادامه داد و قوانین عینی برای توسعهٔ شتابان اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی را بخوبی شناخت و آن‌ها را ماهرانه به کار بست. متأسفانه، از آنجائی که رهبران بعدی از نظر شخصیتی نتوانستند این توسعهٔ تاریخی را بدرستی مدیریت کنند، در نتیجه، به تعلیق موقتی پروژهٔ اکتوبر منجر شد.

بزرگترین شایستگی لنین این است که او نخستین کسی بود که مبانی نظری گذار از تاریخ خودانگیخته به تاریخ کنترل شده را در قالب لنینیسم درک کرد و پایه‌گذاری کرد. آغاز قرن بیست و یکم تأیید می‌کند که یک گذار کنترل شده به آیندهٔ روشن‌تر در پیش است.

نقل از تارنمای [دانشمندان با گرایش سوسیالیستی روسیه-روسو](#)

۲ بهمن- دلو ۱۴۰۱

* - سیاستمدار، نامزد دکترای علوم اقتصادی، صدر شورای هماهنگی خلاقیت‌های کل روسیه (لاد)